

عنوان پادکست: در طلب خداوند

در طلب خداوند - اطاعت (بخش ۱)

اطاعت: اسید تست کننده

نازی: بنظر شما اطاعت ما از خدا و معیارهای او، در زندگی مسیحی واقعا مهم است؟

سابرینا: اطاعت، شرط لازم سعادت‌مندی است که خدا وعده آن را به ما می‌دهد. اطاعت، راه رسیدن به برکت است. اطاعت در واقع وسیله‌ای است که امنیت و آسایش و سعادت‌مندی ما را تضمین می‌کند. اطاعت، وسیله شادی حقیقی است و در نهایت اطاعت وسیله رسیدن به بهترین‌های الهی است.

نازی: دوستان عزیز، با برنامه‌ای دیگر از پادکست **دل‌هایمان احیا کن** با صدای سابرینا اصلاصان در خدمت شما عزیزان شنونده هستیم.

در طول چند برنامه اخیر ما دیدیم که چقدر فروتنی، راستی و صداقت، توبه، فیض و مقدس زیستن، در فرآیند بیداری روحانی نقش مهمی ایفا می‌کنند. در برنامه امروز ما به نقش "اطاعت" در بیداری روحانی خواهیم پرداخت.

سابرینا: احتمالاً اکثر شما با داستان زندگی "هلن کلر" آشنایی دارید. هلن کلر ۱۹ ماهه بود که در اثر تب بسیار شدید، هم بینایی و هم شنوایی خود را از دست می‌دهد. در ۶ سالگی، والدین او تصمیم می‌گیرند که معلم خصوصی‌ای برای وی بگیرند تا او را در کسب بعضی مهارت‌ها کمک کند. اسم این معلم خصوصی آن سالیوان بود. او قرار بود که برای مدتی در خانه خانواده کلر زندگی کند.

وقتی که آن سالیوان برای بار اول وارد خانه می‌شود، به دختری برمی‌خورد که روحیه‌ای بسیار یاغی و غیر قابل کنترل داشت. او به هیچ وجه تنبیه نشده بود و از نظم و ترتیب هیچ چیز نمی‌دانست. او اکثراً روحیه‌ای بداخلاق داشت و هیچکس از پس او بر نمی‌آمد. سالها بعد هلن توضیح می‌دهد که آن رفتار تندخو و کج خلق، بخاطر عدم توانایی او در ایجاد رابطه با دیگران بود.

معلم او، آن سولیوان در دفتر خاطرات خودش درباره روز اولی که وارد آن خانه می‌شود، می‌نویسد. آن سولیوان با هلن کلر، پشت میز نشسته‌اند و او سعی می‌کند که به هلن آداب و رفتار صحیح خوردن و نوشیدن سر سفره را یاد بدهد.

او می‌نویسد: "آه، امروز خودم را کاملاً در نبردی طولانی با هلن می‌دیدم. آداب و رفتار هلن، خیلی ترسناک بنظر می‌رسند! او با بی ادبی کامل دست خود را در بشقاب دیگران قرار می‌دهد، و وقتی چیزی به او تعارف می‌شود، وحشیانه به غذا دست دراز می‌کند و آن را پخش و پلا می‌کند. امروز صبح به او اجازه ندادم که دست به بشقاب من بزند. ولی او یاغی گرانه اصرار می‌ورزید. و اینجا بود که نبرد بین دو اراده قوی یعنی او و من درگرفت. او روی زمین خوابید و در حالی که دست و پای خود را به زمین می‌کوبید، فریاد می‌زد و سعی می‌کرد که مرا از صندلی‌ام هول دهد. او به این رفتارها تا نیم ساعت ادامه داد.

بالاخره هلن تصمیم گرفت که برگردد و پشت میز بنشیند و به خوردن صبحانه ادامه دهد. ولی حالا صبحانه را با دست می‌خورد. سعی کردم به او یک قاشق بدهم. ولی آن را دوباره به زمین پرت کرد. ولی من او را وادار کردم که قاشق را از روی زمین بردارد. بالاخره موفق شدم که او را دوباره بر صندلی‌اش بنشانم، قاشق را بدستش بدهم و او را تشویق کنم که با قاشق غذای خود را بخورد.

در عرض چند دقیقه بالاخره تسلیم شد، و صبحانه خود را به آرامی خورد. ولی متأسفانه پس از آنکه غذای خود را تمام کرد، قاشق را دوباره بر زمین پرت کرد و بطرف در دوید. وقتی که دید درب قفل است دوباره شروع به لگد زدن و فریاد کردن کرد. خلاصه مطلب، یکساعت طول کشید تا دوباره او را پشت میز نشاندم و به او یاد دادم که دستمال خودش را تا کند."

و در آخر، این معلم با این جمله نوشته خودش را تمام می‌کند: "بنظر می‌رسد که تا [زمانی که] این دختر کوچولو دو مورد مهم و الزامی، یعنی اطاعت و محبت را یاد بگیرد، من و او تنش‌های زیادی را تجربه خواهیم کرد."

آن سولیوان در بخش دیگری از دفتر خاطرات خودش می‌نویسد: "برای من کاملاً واضح است که اگر هلن یاد نگیرد که از من اطاعت کند، یاد دادن زبان به او کاملاً بی فایده است. هر چقدر که بیشتر به این موضوع فکر می‌کنم، بیشتر مطمئن می‌شوم که "اطاعت" دروازه‌ای است که معلومات و همینطور محبت از طریق آن در مغز بچه حک می‌شود."

راستش این موضوع نه فقط درباره بچه‌ها صحیح است، بلکه درباره بزرگسالان هم صدق می‌کند. اطاعت، دری است که معلومات و محبت از طریق آن وارد زندگی‌های ما می‌شود. بنظر من، اطاعت یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین درس‌هایی است که باید من و شما در زندگی بیاموزیم. اطاعت چیزی مثل راه رفتن است ... یکی از مهارت‌های ابتدایی که بدون آن به مدارج پیشرفته نمی‌توان ارتقاء پیدا کرد.

حتی ما، مادران تمام سعی خود را باید بکنیم که در وهله اول به فرزندان خود اطاعت کردن را آموزش دهیم. درسی بنیادی که وقتی آن را در کودکی فرا می‌گیرند، مثل اساسی محکم به آنها کمک می‌کند که در آینده، در شرایط مختلف زندگی بهتر دوام پیدا کنند و در همه شرایط، شور و شوق خودشان را از دست ندهند.

ولی اطاعت درسی نیست که فقط مختص بچه‌ها باشد. اطاعت چیزی است که بزرگسالان هم نیاز دارند آن را یاد بگیرند. اطاعت در واقع کلید تجربه کردن بیداری روحانی شخصی و جمعی است. دایره المعارف زبان، اطاعت را "روحیه تسلیم صحیح به قدرت مافوق" تعریف می‌کند. اطاعت در واقع یعنی عمل به آنچه که انجام آن لازم است، و اجتناب از انجام چیزی که برای ما ممنوع شده است. اطاعت در واقع واکنشی خودآگاه به فرمانی شناخته شده است.

در کلام خدا نیز اطاعت، موضوع بسیار پُر اهمیتی تلقی شده است. راستش در عهد عتیق بیش از ۵۰۰ بار واژه‌هایی از قبیل اطاعت، حفظ، شنیدن، پیروی و اینچنین لغاتی بکار برده شده است. در طول کلام خدا، همواره این پیش فرض وجود دارد که خدا همیشه این حق را دارد که به ما بگوید که چه بکنیم و یا چه نکنیم. چرا؟ چون او خداست، و مسئولیت ما اطاعت کردن از اوست. چرا؟ چون ما خدا نیستیم.

در کلام خدا می‌بینیم هرآنچه که توسط خدا آفریده شده است، از او اطاعت می‌کند ... باد، امواج، سیارات، ستارگان. حتی روح‌های شریر (که بعدها با پیروی از شیطان شریر شدند)، می‌بینیم که از مسیح اطاعت می‌کنند. فرشتگان هم از او اطاعت می‌کنند. بر اساس مزمور ۱۰۳ آنها خادمینی هستند که دائماً اراده او را بجا می‌آورند، در حالیکه ما انسانها که اشرف مخلوقات خدا هستیم غالباً از او سرپیچی می‌کنیم.

ممکن است با شنیدن واژه اطاعت یا بی اطاعتی، مفهومی بسیار خشک، ارتشی و مقرراتی در ذهن ما مجسم شود ... گویا که کسی قانونی را به زور تحمیل می‌کند، و ما آن را باید بی چون و چرا اطاعت کنیم ... چیزی بسیار خشک که در آن، رابطه دوستی نزدیک و شخصی‌ای بین فرمانده و شخص اطاعت کننده وجود ندارد.

ولی واژه اطاعت در کلام خدا اینچنین مفهومی ندارد، بلکه از رابطه‌ای گرم و محبتانه بین شخص فرمان دهنده و شخص فرمانبردار صحبت می‌کند. چرا؟ چون فرامین خدا همیشه، همیشه از قلب پر محبت او برای ما و خیریت ما برمی‌خیزد. مثلاً در کلام خدا ما می‌بینیم که بلافاصله پس از فرمان خدا این وعده مطرح می‌شود که **تا کامیاب شوید، تا تو را نیکو باشد، تا روی سعادت ببینید.**

این عبارات، فقط در کتاب تثنیه ۸ بار تکرار شده است. بطور مثال در تثنیه ۴: ۴۰ می‌خوانیم: «پس فرایض و فرمان‌های او را که من امروز به شما امر می‌فرمایم نگه دارید تا شما و فرزندانان پس از شما روی سعادت ببینند و تا بر سرزمینی که پیهوه خدایتان به شما خواهد بخشید عمر دراز کنید.» ترجمه قدیمی این آیه می‌گوید: «تا تو را و بعد از تو، فرزندان تو را نیکو باشد.»

پس قصد حقیقی خدا این است که ما سعادت‌مند و کامیاب شویم، و همه چیز برای نیکویی و خیریت ما پیش رود. ولی چگونه؟ با اطاعت ما.

اطاعت، شرط لازم سعادت‌مندی است که خدا وعده آن را به ما می‌دهد. اطاعت، راه رسیدن به برکت است. اطاعت در واقع وسیله‌ای است که امنیت و آسایش و سعادت‌مندی ما را تضمین می‌کند. اطاعت، وسیله شادی حقیقی است و در نهایت اطاعت وسیله رسیدن به بهترین‌های الهی است.

در کلام خدا، هر وقت که خدا از ما دعوت می‌کند که او را اطاعت کنیم، در واقع ما را دعوت می‌کند تا ما را برکت بدهد و ما را مبارک کند. اگر شما می‌خواهید ایماندار مبارکی باشید، پس باید اطاعت کنید. آثار ارتباط بین "اطاعت و برکت" در تمام طول کتاب مقدس دیده می‌شود. مخصوصاً در عهد عتیق ما با این معادله زیاد روبرو می‌شویم که نتیجه اطاعت، برکت است و نتیجه بی اطاعتی، لعنت!

تثنيه فصل یازدهم، یکی از بحث‌هایی است که اطاعت، موضوع اصلی آن است. به آیات ۲۶-۲۸ توجه کنید. «اینک من امروز برکت و لعنت در برابر شما می‌گذارم. برکت، اگر فرمان‌های یهوه خدای خویش را که من امروز به شما امر می‌فرمایم اطاعت کنید، و لعنت، اگر از فرمان‌های یهوه خدای خود اطاعت نکنید و از راهی که من امروز شما را بدان امر می‌فرمایم، منحرف شوید.»

حالا سؤال اصلی برای ما هم این است که آیا می‌خواهیم مبارک باشیم یا ملعون؟ آیا می‌خواهیم برکت را تجربه کنیم؟ یا لعنت را؟

خوب البته هر یک از ما در آرزوی یک زندگی مبارک و برکت یافته هستیم، و نه ملعون. اما مسئله اصلی این است که ما دوست نداریم که اطاعت کنیم. ما معمولاً بدنبال برکت بدون اطاعت هستیم و این موضوعی است که بارها و بارها در کلام خدا دیده می‌شود که خدا به قوم خودش وعده برکت می‌دهد ... و چون قوم او واقعاً طالب برکت بودند به او قول می‌دهند تا از فرامین او اطاعت کنند.

در کتاب خروج فصل ۲۴ پس از آنکه موسی ده فرمان خدا را به مردم اعلام می‌کند، دوباره این موضوع را ملاحظه می‌کنیم که قوم به خدا قول می‌دهند. در آیه ۷ می‌خوانیم که «موسی کتاب عهد را برگرفت و آن را در حالی که قوم گوش فرا می‌دادند، برای ایشان قرائت کرد. و آنها در پاسخ گفتند هرآنچه خداوند گفته است به جا خواهیم آورد و مطیع خواهیم بود.» ولی در حالی که فقط چند روز از این قول نگذشته بود، در خروج فصل ۳۲ می‌بینیم که قوم خدا گوساله‌ای طلایی ساختند و همان جا فرمانی را که قول داده بودند اطاعت کنند، شکستند. و آیا این داستان زندگی من و شما و بسیاری از ایمانداران دیگر نیست؟

ما هم بسیاری اوقات کلام خدا را می‌خوانیم، یا موعظه‌ای می‌شنویم و خدا با قلبمان صحبت می‌کند و به او قول اطاعت می‌دهیم. در وقت رازگهان خدا به ما نشان می‌دهد بر چه بخشهایی باید کار کنیم و با هم با خدا موافقت می‌کنیم و قول می‌دهیم که از او اطاعت کنیم، ولی درست پس از تمام شدن وقت رازگهان در حالی که ۳-۴

دقیقه بیشتر نگذشته، دوباره عهد خودمان را می‌شکنیم و رفتاری توأم با خودخواهی، تکبر، خشم و حساسیت، نشان می‌دهیم و گاهی از یک بی‌ایمان رفتار بدتری داریم.

قوم اسرائیل هم بارها و بارها تجربه کردند که در اطاعت کردن از خدا کم می‌آورند. ولی واقعیت این است که خدا در واقع به آنها می‌خواست بفهماند که ما با توانایی خودمان و به خودی خود قادر نیستیم که از خدا اطاعت کنیم. به همین دلیل مثلاً کتاب ملاکی فصل ۴: ۶ با یک لعنت خاتمه می‌یابد چون مردم نتوانستند از خدا اطاعت کنند.

بله، من و شما توانایی اطاعت از خدا را نداریم. مسیح تنها شخصی بود که بر روی زمین بطور کامل از پدر آسمانی اطاعت کرد. ولی اگر ما ایماندار هستیم، پس مسیح در ما ساکن شده و در ما زندگی می‌کند. حضور او در ما، از ما شخص تازه‌ای می‌سازد و چون مسیح در ما زندگی می‌کند، ما زندگی تازه و قوت تازه‌ای درون خودمان داریم. برای همین این خیلی مهم است که ما زندگی‌ای داشته باشیم که تسلیم [شخص] مسیح است که در ما زندگی می‌کند تا او زندگی مسیحی را برای ما ممکن سازد.

فیلیپیان ۲: ۱۳ این موضوع را خیلی خوب تشریح می‌کند. این آیه می‌گوید: «زیرا خداست که با عمل نیرومند خود هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌کند، در شما پدید می‌آورد.» بله، خداست که به ما هم اراده و هم قدرت اطاعت از خودش را می‌بخشد. همان مسیحی که بصورت روح‌القدس در ما زندگی می‌کند، هم میل به اطاعت را در ما ایجاد می‌کند و هم قدرت اطاعت را.

اگر به حزقیال ۳۳ مراجعه کنیم، می‌بینیم که در اول آیه ۳۰ خدا به حزقیال می‌گوید: (افراد قوم اسرائیل) هر یک دیگری یعنی برادر خود را خطاب کرده می‌گوید: بیائید و کلامی که از جانب خداوند صادر شده است را بشنوید. آنها نزدت می‌آیند و همچون قوم من در برابرت می‌نشینند و سخنان را می‌شنوند، اما آن را بجا نمی‌آورند زیرا به زبان خود سخنان مهرآمیز می‌گویند، اما دل ایشان در پی منافع نامشروع است. اینک تو برای ایشان مثل کسی هستی که سرودهای عاشقانه می‌خواند و صدای زیبا دارد و نیک می‌نوازد، زیرا سخنان تو را می‌شنوند، اما آن را بجا نمی‌آورند.

آیا این داستان بسیاری از ایماندارانی که بر نیمکت‌های کلیسا می‌نشینند نیست؟ آیا این احساس بسیاری از شبانان و واعظین نیست وقتی که موعظه می‌کنند؟ که مردم به موعظه‌ها و تعالیم آنها مثل سخنان جذاب و عاشقانه گوش می‌دهند ولی آنها را بجا نمی‌آورند؟ و چه بسا من و شما وقتی در کلیسا حاضر می‌شویم، قلم بدست، موعظه‌های زیبا و مفید واعظین و شبانان را با غیرت گوش می‌کنیم و یادداشت می‌کنیم، ولی آنها را بجا نمی‌آوریم. واژه اطاعت در عبری، در واقع، همان واژه‌ای است که برای شنیدن بکار برده می‌شود. ما قرار نیست که کلام خدا را بصورت منفعل بشنویم. این واژه اشاره به یک واکنش مطیعانه می‌کند. آیا بیاد دارید مسیح در لوقا فصل ۶ چه گفت؟

مسیح گفت: «چگونه است که مرا سرورم، سرورم، (خداوند، خداوند) می‌خوانید، اما به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟» در واقع او می‌خواهد بگوید به این نیست که او را با زبان سرور (خداوند) بخوانیم، حقیقی بودن ایمان ما به میزان اطاعت ما بستگی دارد.

و برای اینکه این موضوع را بیشتر روشن کند، تصویری از دو نفر برای ما ترسیم می‌کند که هر یک خانه‌ای بنا می‌کند. مسیح در آیه ۴۷-۴۸ ادامه می‌دهد: «آنکه نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آنها عمل می‌کند، به شما می‌نمایم به چه کسی می‌ماند. او کسی را ماند که برای بنای خانه‌ای، زمین را گود کند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند زیرا محکم ساخته شده بود.» ولی صخره و آن پی محکم اشاره به چیست؟ مسیح این صخره و پی محکم را به اطاعت از کلام خدا تشبیه می‌کند. او همینطور ادامه می‌دهد: «اما آن که سخنانم را می‌شنود، ولی به آن عمل نمی‌کند، کسی را ماند که خانه‌ای بدون پی، بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم بُرد، در دم فرو ریخت و ویرانی بر جای نهاد.» (آیه ۴۹)

آیا می‌خواهید بدانید چرا زندگی بسیاری از ایمانداران ویران است؟ یکی از دلایل عمده این ویرانی این است که ما کلام خدا و تعالیم مربوط به آن را می‌شنویم ولی از آنها اطاعت نمی‌کنیم. بنابراین دلیل عدم اطاعت، پی و بنیاد محکمی برای زندگی‌هایمان نداریم. به همین علت وقتی طوفانهای زندگی هجوم می‌آورند، در مقابل آنها می‌شکنیم.

به همین ترتیب مسیح در متی فصل هفتم آیه ۲۱ گفت: «نه هر که مرا خداوند، خداوند (یا سرورم، سرورم) خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد.» بنابراین، مسیح می‌گوید این کافی نیست که فقط بشنوی و بعد با زبان خود بگویی "بله، با آنچه شنیدم موافقم!" این کافی نیست که من و شما خود را ایماندار بخوانیم و بگوییم من ایماندار تولد تازه یافته هستم و به کلام خدا اعتقاد کامل دارم. اگر ما آنچه را به آن باور داریم و با آن موافقیم، عملاً زندگی نکنیم، معلوم نیست که واقعاً فرزند خدا هستیم، و در نهایت اگر کنندگان کلام نیستیم، هیچ مبنایی برای تولد تازه [بودن] ما نیست.

کتاب یعقوب هم این مطلب را تأیید می‌کند. یعقوب در رساله خود فصل اول آیه ۲۲ می‌گوید: «کنندگان کلام باشید، نه فقط شنوندگان که خود را فریب می‌دهند.» یعقوب صریحاً می‌گوید که مواظب باشیم که اگر کلام خدا را می‌شنویم و با معیارها و استانداردهای آن آشنا هستیم، ولی عملاً آنها را در زندگی خود پیاده نمی‌کنیم، مواظب باشیم که نکند خود را فریب داده‌ایم که ایماندار هستیم. چون شواهد ایمان حقیقی با اطاعت ما ثابت می‌شود.

موسی در کتاب تثنیه فصل ۲۹ گفت: «اکنون به هوش باشید مبادا در میان شما مرد یا زن، یا طایفه یا قبیله‌ای [و من می‌گویم یا کلیسایی باشد] که دلش امروز از یهوه خدایمان منحرف شده، برود و خدایان این اقوام را عبادت کند. مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که میوه تلخ و سمی بار آورد.» (آیه ۱۸)

موسی دقیقاً شخصی را که کلام خدا را می‌شنود ولی بر اساس آن زندگی نمی‌کند به ریشه‌ای تشبیه می‌کند که میوه تلخ و سمی بار می‌آورد.

او همینطور ادامه می‌دهد: «کسی که چون کلمات این سوگند را بشنود، در دل خود خویشتن را برکت داده گوید: هرچند در سختی دل خود سلوک می‌کنم، امن و امان خواهم بود.» (تثنیه ۲۹: ۱۹)

چه تصویر دردناکی! تصویر شخصی که کلام خدا را می‌شنود ولی بر اساس راهها و معیارهای خودش زندگی می‌کند. و در حالی که خودش این حقیقت را می‌داند، احساس رضایت و امنیت هم می‌کند. دقت کنید او با خودش می‌گوید: «هر چند در سختی دل سلوک می‌کنم، امن و امان خواهم بود.» یعنی همه اینها را هر هفته، هر روز و هر ماه خواهم شنید، ولی از آنها اطاعت نخواهم کرد، و با این همه در امن و امان خواهم بود!

این متن در واقع می‌خواهد ما را از یک خطر بسیار مهم برحذر دارد که مواظب باشیم که این موضوع را به خود تلقین نکرده باشیم که بی اطاعتی نتیجه‌ای ویران کننده و مهلک در زندگی ما ایجاد نخواهد کرد. این مثل این است که کمی از واکسن بی اطاعتی در خود تزریق کرده باشیم و حالا انتظار داشته باشیم که در مقابل هر نوع نتیجه مهلکی که بی اطاعتی می‌تواند بیار آورد، خود را ایمن احساس کنیم.

گاهی آنقدر خود را با فرهنگ گناه آلود اطراف خود وفق داده‌ایم که برای هر نوع بی اطاعتی یک عذر موجه داریم. ما خیلی می‌شنویم، خیلی تعلیم می‌گیریم، و از کلام خدا خیلی می‌دانیم، ولی اگر اطاعت نمی‌کنیم و زندگی عملی ما در واقع انعکاسی از آنچه تابحال یاد گرفته‌ایم نیست، ثمره زندگی ما ثمری خداگونه نخواهد بود، بلکه میوه‌ای سمی و تلخ خواهد بود.

ممکن است من و شما این سؤال را مطرح کنیم که خوب چه اهمیتی دارد که ما نصف فرمان در دنیا باشد و نصف فرمان پیش خدا. چه اهمیتی دارد که واقعاً ما از خدا اطاعت کامل داشته باشیم؟ کلام خدا به وضوح به ما نشان داد که زندگی‌ای که در اطاعت خدا همیشه نصفه نیمه قدم برمی‌دارد، ثمره آن میوه‌ای است سمی و تلخ. و این خود نشان می‌دهد که این فقط مربوط به رابطه شما و خدا نیست. این مسمومیت و تلخی حاصل از بی اطاعتی‌های ما، به دیگران نیز سرایت می‌کند. در واقع ما نسبت به ایمانداران دیگر نیز مسئول هستیم. و از آنجائی که سبک زندگی من و شما بر کلیسا اثر می‌گذارد، ما بصورتی جدی در مقابل این موضوع مسئول هستیم. یکی از علل مهم عدم بیداری در کلیسا زندگی‌های فردی‌ای است که ایمانداران در بی اطاعتی و غفلت نسبت به خدا دارند.

در واقع هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین اطاعت ما از کلام خدا شود. اطاعت هر یک از ما از کلام خدا در حیات سالم کلیسا نقش مهمی ایفا می‌کند. عزیزان، ما ممکن است که مرتب کلام خدا را بخوانیم و دعا کنیم، و در خدمت خداوند فعال باشیم و هزار و یکجور مسئولیت روحانی داشته باشیم، ولی اگر سبک زندگی ما، بر اطاعت از کلام خدا بنا نشده باشد، همه اینها بیفایده است. در واقع پیغام خدا به من و شما اینست که من اول طالب اطاعت عملی تو هستم.

نویسنده معروف مسیحی ای. دابلیو. توزر می‌گوید: "بیداری روحانی زمانی می‌آید که دیگر دعا و سایر امور مذهبی جایگزین اطاعت نشوند." بله، هیچ چیزی نمی‌تواند جای اطاعت را بگیرد.

یکی از نمونه‌های مهم که در کلام خدا این مطلب را تأیید می‌کند، داستان شائول پادشاه است. این داستان در کتاب اول سموئیل فصل ۱۵ نوشته شده است. در آیه ۱۳ می‌خوانیم که سموئیل نزد شائول می‌آید و شائول به او می‌گوید: «برکت خداوند بر تو باد! فرمان خداوند را بجا آورده‌ام!» در واقع شائول به سموئیل می‌گوید از خداوند اطاعت کردم.

ولی خدا چه چیزی از شائول پادشاه خواسته بود که الان او مدعی بود که از فرمان خداوند اطاعت کرده است. خدا از شائول خواسته بود که همه عملیقیان را نابود کند و حتی غنیمتی را هم که باقی می‌ماند از بین ببرد. و حالا شائول به سموئیل گزارش می‌دهد که هر آنچه را خداوند گفته بود اجرا کردم و از فرمان او اطاعت کردم. اما واقعیت این بود که هم شائول و هم سموئیل و هم خدا همگی می‌دانستند که شائول به طور کامل از فرمان خدا اطاعت نکرده بود. او همه عملیقیان را نابود نکرده بود و همه غنایم را هم از بین نبرده بود.

سموئیل در جواب شائول در آیه ۱۴ می‌گوید: «پس این بع بع گوسفندان در گوشم و ماغ ماغ (صدای بانگ) گاوان که می‌شنوم چیست؟» در واقع سموئیل می‌خواهد به او بگوید که اگر تو واقعاً همه چیز را از بین برده‌ای، پس این صدای حیوانات چیست؟ و شائول در جواب او می‌گوید: «سربازان آنها را از عملیقیان ستانده‌اند و بهترین گوسفندان و گاوان را زنده نگاه داشتند تا برای یهوه خدایت قربانی کنند، ولی مابقی را به نابودی کامل سپرده‌ایم.» (آیه ۱۵)

سموئیل در آیه ۱۸ به شائول پاسخ می‌دهد: «خدا ترا به مأموریتی فرستاده، فرمود: "برو و آن گناهکاران یعنی عملیقیان را به نابودی کامل بسپار و با ایشان بجنگ تا محو و نابود شوند." پس چرا آواز خداوند را نشنیدی بلکه بر غنایم هجوم برده، آنچه را در نظر خداوند بد است بجا آوردی؟» و شائول پاسخ بسیار احمقانه‌ای به سموئیل می‌دهد: «آواز خداوند را شنیدم و به مأموریتی که مرا فرستاد رفتم.» ولی آیا واقعاً او آواز خدا را شنید و از فرمان او اطاعت کرد؟ آیا واقعاً فکر می‌کرد که خدا را کامل اطاعت کرده؟

متأسفانه این گاهی داستان من و شما است که خدا اراده خود را به ما نشان می‌دهد و ما آنطور که خود می‌خواهیم از آن اطاعت می‌کنیم و در نهایت هم واقعاً فکر می‌کنیم که خدا را اطاعت کرده‌ایم.

شائول معتقد بود که به مأموریتی که خدا او را فرستاده رفته و خدا را اطاعت کرده و حالا اگر هم بعضی چیزها دقیقاً آنطور که خدا می‌خواهد نیستند، برای آنها عذر موجه می‌آورد و یا دیگران را بخاطر آن مقصر می‌داند و آنها را سرزنش می‌کند. اگر توجه داشته باشید، او مردم و سربازان را مقصر اعلام می‌کند، و بعد هم می‌گوید این گوسفندان و گاوان را آوردیم تا برای خدا [خدای تو] قربانی کنیم. او در واقع به بی‌اطاعتی خود رنگ و روی روحانی می‌دهد.

ولی سموئیل به او پاسخ می‌دهد: «آیا هدایای تمام سوز و قربانی‌ها، خداوند را بیشتر خشنود می‌سازد یا اطاعت از فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانیها نیکوتر است و گوش سپردن (که همان اطاعت است) از چربی قوچها.»

و سؤال مهم از من و شما این است که آیا ما آنچه را که از کلام خدا می‌شنویم، اطاعت می‌کنیم؟ ممکن است من و شما پاسخ بدهیم که بله، کلام خدا خیلی زیبا است و حتی برای واعظی که کلام خدا را برای ما باز می‌کند، کف بزنیم. ولی سؤال این است که آنچه را که ما از کلام خدا شنیده‌ایم، آیا با اطاعت به اجرا در می‌آوریم؟ چون آنچه خداوند را خشنود می‌کند قربانی‌ها و کف زدن برای کلام خدا نیست، بلکه اطاعت از آن است. چون کلام خدا می‌گوید اطاعت از قربانی‌ها نیکوتر است.

اگر من و شما می‌خواهیم زندگی بیدار و احیا شده‌ای را در خداوند تجربه کنیم، لازم است که از آنچه خدا در کلامش بر ما آشکار کرده اطاعت کنیم. و وقتی که اطاعت کردیم، شادی و برکت خدا به زندگی ما سرازیر خواهد شد.

نازی: بله، خدا امروز ما را دعوت به چالشی می‌کند که (می‌تواند) زندگی ما را کاملاً دگرگون کند. به یاد داشته باشیم اطاعت از خدا باعث برکت خود ما می‌شود.

برای مطالعه بیشتر درباره بیداری روحانی و اثر اطاعت در آن، شما را تشویق می‌کنیم که کتاب **در طلب خداوند** را تهیه کنید و آن را مورد مطالعه قرار دهید.

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم نانسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل‌هایمان احیا کن» و «راستی» می‌باشد.